



بحثی درباره ترجمه قرآن مجید و امکان آن

نویسنده: معرفت، محمد هادی

علوم قرآن و حدیث :: ترجمان وحی :: اسفند 1376 - شماره 2

از 8 تا 21

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/925>

دانلود شده توسط : جعفر رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 01:31:50

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بحثی دربارهٔ ترجمهٔ قرآن مجید و امکان آن*

آیه الله معرفت

دربارهٔ ترجمهٔ قرآن به زبان‌های دیگر، سه مسأله مطرح است: نخست این که آیا ترجمهٔ کلام خدا امکان دارد؟ کلامی که در نهایت بلاغت و ایجاز است و برای هدایت مردم نازل گردیده و از لحاظ نظم و اسلوب و در لفظ و معنی معجزه‌ای جاویدان است و بشریت را متحدی کرده که اگر می‌توانند مانند آن را بیاورند. دوم این که اگر هم چنین کاری به طور نسبی - و نه از تمام جهات - ممکن باشد، آیا می‌توان آن را به عنوان قرآن و کتاب مسلمانان عرضه کرد؟ همان کاری که اهل کتاب می‌کنند و ترجمه‌های عهدین را به عنوان تورات و انجیل قلمداد می‌نمایند. سوم این که نظر شرع در این باره چیست؟ آیا بر ترجمه نیز همان احکام و آثار شرعی که اصل قرآن دارد، جاری است؟ مانند تلاوت، قرائت آن در نماز و سایر احکامی که به قرآن اختصاص دارد.

ما در این مقاله برآنیم که پیرامون مسألهٔ نخست به بحث بپردازیم و آن را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار دهیم. اما سخن از مسألهٔ دوم و سوم را به خواست خدا به فرصتی دیگر و نوشته‌ای دیگر موکول می‌کنیم.

پیش از آن که وارد بحث شویم، لازم است ترجمه را از لحاظ مفهوم و روش آن بشناسیم

* اصل مقاله به زبان عربی نگارش یافته است، اما به علت اهمیت موضوع و مفید بودن مباحث مطرح شده و تناسب آن با مخاطبین مجله، به وسیلهٔ همکاران گروه ترجمهٔ فارسی، ترجمه و ویرایش و پس از بازبینی مؤلف محترم به درج آن اقدام گردید.

ترجمان وحی

و به شرایط و پایه‌های اساسی آن در یک چارچوب معقول توجه کنیم؛ نخست به تعریف ترجمه می‌پردازیم.

□ تعریف ترجمه

«ترجمه» از لحاظ وزن، یک صیغهٔ رباعی است و به معنای تبیین و توضیح آمده است. از کتاب قاموس چنین بر می‌آید که در ترجمه، اختلاف زبان ضروری است. صاحب قاموس می‌گوید: «ترجمان، یعنی تفسیر کنندهٔ زبان». از این جهت می‌توان گفت که ترجمه عبارت است از نقل کلام از زبانی به زبان دیگر، همان گونه که در المعجم الوسیط آمده است. اما تعبیر آوردن از یک معنی به وسیلهٔ یک لفظ، پس از آن که با لفظ دیگری تفهیم شده، صرفاً تبیین است و ترجمهٔ اصطلاحی نیست.

لازم است که ترجمه به تمام ابعاد معنای مقصود در زبان اصلی وفادار باشد و حتی نکات و دقایق سخن را که به نحوی با اصل مقصود پیوند دارد، همچون کنایه، تعریض، جملات حزن‌آور و حسرتبار و مانند اینها در بر گیرد؛ مواردی که در رساندن مطلب و بیان مقصود، و نیز در روش نظم کلام متفاوت است، و جز اینها از مواردی که معروف است.

از این رو باید در مترجم، به خوبی شایستگی این معنی وجود داشته باشد و وی احاطهٔ کاملی بر ویژگی‌های کلامی دو لغت داشته باشد و به اسرار بلاغت و بیان در دو زبان آگاه باشد و نقطه نظرهای صاحب نوشتهٔ اصل را بداند و سطح علمی نوشتهٔ اصل را بشناسد و توانایی آن را داشته باشد که معنی را به طور کامل با تمام ویژگی‌ها و دقایق آن به دست آورد و در قالب دیگری که تا حد امکان شبیه آن است بریزد؛ و این کاری است که کمتر نویسنده و صاحب قلمی قدرت آن را دارد؛ چه بسیار گام‌هایی که در این میدان عظیم لغزیده است.

□ اهمیت ترجمه

گفتیم که ترجمه شرایط دشواری دارد و کمتر کسی پیدا می‌شود که در او این شایستگی وجود داشته باشد؛ زیرا بسیار دشوار است که انسانی به دو زبان در تمام مزایای کلامی – چه از لحاظ لفظی و چه از لحاظ معنوی – احاطه داشته باشد و بر استعاره‌ها و کنایه‌های معمول در دو زبان آگاه باشد و بتواند تمام ریزه کاری‌های کلام را از قالبی به قالب دیگری بریزد که از هر جهت شبیه آن و نمایندهٔ آن باشد. گذشته از این باید سطح علمی و ادبی مترجم، در سطح

متن ترجمه شده و یا نزدیک به آن باشد، و این سخت‌ترین و مهم‌ترین شرایط است که که جایگاه لغزش قدم‌ها و قلم‌هاست.

□ روش‌های ترجمه

از آن جا که ترجمه نوعی تفسیر و توضیح با زبانی دیگر در عین موجز بودن و وفاداری به لفظ است و در واقع، ترجمه برگرداندن معنی از قالبی به قالب دیگر است که معنای مقصود را در زبان ترجمه روشن می‌سازد، از این رو مترجم باید به تبدیل قالب‌های لفظی به نظایر آن در غیر آن زبان تکیه کند، به شرط این که به تمام معنای مقصود وفادار باشد. رسیدن به این هدف از چند راه امکان پذیر است:

نخست این که مترجم به تبدیل هر کلمه‌ای به مرادف آن در زبان ترجمه اکتفا کند و معادل آن را در برابر کلمه در زبان اصلی قرار دهد، سپس به کلمه دوم و سوم بپردازد، همچنین به ترتیب تا پایان جمله. این همان ترجمه کلمه به کلمه یا ترجمه تحت اللفظی است، که بدترین نوع ترجمه است و غالباً موجب تشویش در فهم مقصود و کج فهمی معنی، و بسا باعث خیانت در امانت کلام می‌شود. مترجم در این روش تلاش می‌کند شیوه زبان اصل را از لحاظ نظم و بلاغت حفظ کند و کلامی شبیه آن در نظم و شیوه پدید بیاورد، در صورتی که این کار هرگز امکان ندارد؛ زیرا زبان‌ها در شیوه‌های بلاغت و رساندن مفهوم، و نیز در نکته‌ها و دقایق کلامی، که در هر زبانی برحسب عرف خاص آن موجود است، متفاوت‌اند؛ چه بسا کنایه یا تعریض یا تمثلی در زبانی رایج است ولی اهل زبان دیگر آن را نمی‌شناسند و با آن انس ندارند. پس اگر مترجم بخواهد همان‌ها را عیناً ترجمه کند، مراد کلام مفهوم نمی‌شود و چه بسا که اهل زبان دوم چنین تعبیرات غریبی را بد بدانند. به عنوان مثال در آیه: *ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً* (اسراء / ۱۷ / ۲۹) بستن دست به گردن یا باز کردن کامل آن، کنایه از خسیس بودن و یا اسراف کردن در زندگی و انفاق است، و این کنایه‌ای است معروف میان عرب‌ها، و چنین کاربردی برای آنان مأنوس است. اما اگر در ترجمه این عبارت عین همان معنی آورده شود، ممکن است برای اهل زبان دوم تعبیر غریبی بشود که آن را نشنیده‌اند و بسا چنین تعبیری را نپذیرند و آن را بد تلقی کنند، چون برداشت آنان از این تعبیر چنین خواهد بود که گویا خداوند از این نهی می‌کند که انسان دست خود را به وسیله طناب یا زنجیر به گردش ببندد یا بخواهد دستش را به چپ و راست بگشاید و بر آن اصرار ورزد. شک نیست که چنین کسی کار بیهوده‌ای انجام می‌دهد و از روی بی‌خردی عمل

می‌کند، چون او خود را به زحمت انداخته است، بدون این که هدف عاقلانه‌ای داشته باشد، و این کاری است که شایسته نیست در کلام خداوند مطرح شود.

دوم این که مترجم تلاش کند معنی را در قالب دیگری بیاورد، بی آن که به نظم و اسلوب بیانی متن اصلی مقید باشد. نظر مترجم، تنها باید آوردن تمام و کمال معنی باشد به گونه‌ای که مقصود متکلم را در زبان ترجمه برساند، مشروط بر این که در بسط کلام از محدوده ترجمه به تفسیر خارج نشود.

آری چنین ترجمه‌ای که ترجمه آزاد نامیده می‌شود، گاه فاقد مزایای لفظی کلام اصلی است ولی مادام که سلامت معنی محفوظ است، این فقدان چندان زیانی ندارد. و این روش، روش مناسب و شیوه صحیحی است که اهل فن به آن اعتماد کرده‌اند. آنان به نظم متن اصلی مقید نیستند و گاهی کلمه‌ای را مقدم یا مؤخر می‌کنند و ترجمه را بر حسب اسلوب و روش زبان دوم نظم می‌بخشند، همان گونه که بر واژه‌ها و تعبیراتی که در متن اصلی آمده است چندان چیزی نمی‌افزایند، و اگر احیاناً چیزی افزوده شود، از باب شرح و تفسیر است و ترجمه اصطلاحی نیست.

شیخ محمد بهاء الدین عاملی (متوفی ۱۰۳۱ق) به نقل از صفدی می‌گوید ترجمه دو روش دارد: یکی روش یوحنا بن بطریق و ابن ناعمه حمصی، و آن این که هر کلمه‌ای از کلمات متن اصلی در نظر گرفته شود تا لفظی دیگر که مرادف آن است آورده شود، سپس به کلمه دیگر به همین نحو پرداخته شود تا جمله‌ای که ترجمه می‌شود به پایان برسد. این روش، روش ناپسندی است؛ به دو دلیل:

۱. گاه در زبان دوم، لفظی که کاملاً معادل لفظ موجود در متن اصلی باشد پیدا نمی‌شود؛ از این رو احتیاج سبب می‌شود که همان لفظ زبان اصلی در ترجمه آورده شود بدون آن که امکان تغییر آن وجود داشته باشد. از این جاست که الفاظ بیگانه یونانی در اصطلاحات علمی که به عربی ترجمه شده، فراوان است.

۲. خواص ترکیب و نسبت‌های کلامی در اسناد خبری و سایر انشاءها و مجاز و استعاره و مانند آنها در زبان‌های گوناگون، با یکدیگر اختلاف دارند و در تعبیر یکی نیستند؛ بنابراین ترجمه تحت اللفظی گاهی در رساندن اصل مراد خلل به وجود می‌آورد.

روش دوم، روش حنین بن اسحاق و جوهری است، و آن این است که مترجم، تمام جمله را در نظر بگیرد و معنای آن را در ذهن خود مشخص سازد، آن گاه در زبان دوم جمله‌ای بسازد که در رساندن آن معنی همانند جمله متن اصلی باشد، خواه الفاظ مساوی باشند یا نه؛ و

این روش بهتر است. از این رو کتاب‌های حنین بن اسحاق جز در علوم ریاضی احتیاج به بازنگری ندارد، چون او به ریاضیات آشنا نبود، بر خلاف کتاب‌های مربوط به طب و منطق و طبیعی و الهیات که هر چه در این زمینه‌ها تعریف کرده نیازی به اصلاح ندارد...^۱

سوم این که مترجم، ترجمه را بسط دهد و معنای جمله را به طور مشروح بیان کند. این روش نوعی تفسیر در زبان دوم است و ترجمه خالص اصطلاحی نیست.



خلاصه بحث این که در ترجمه سه روش وجود دارد:

۱. ترجمه حرفی یا ترجمه لفظی یا ترجمه تحت اللفظی، که این روش، روشی ناپسند و تا حد زیادی غیر موفق است.
 ۲. ترجمه معنوی یا ترجمه تفسیری غیر مشروح که به آن ترجمه آزاد هم گفته می‌شود و به نظم زبان اصلی مقید نیست و این روش معقولی است.
 ۳. ترجمه تفسیری مشروح. این روش به شرح و تفسیر نزدیک‌تر است تا ترجمه.
- اکنون به مسأله ترجمه قرآن کریم از جنبه‌های گوناگون و مطابق با دو روش ترجمه می‌پردازیم:

□ ویژگی‌های سه گانه قرآن

در قرآن کریم سه ویژگی جمع شده که به همین جهت به صورت یک کتاب مقدس آسمانی برتر از سایر کتاب‌های آسمانی درآمده است.

اولاً قرآن کلام خداست، کلامی است مقدس و ملکوتی که قرائت آن عبادت و تلاوتش تبرک است.

ثانیاً هدایتگر مردم است و به سوی حق و راه راست رهبری می‌کند.

ثالثاً معجزه جاویدان و دلیل صدق دعوت اسلام در بستر زمان است.

این سه ویژگی مهم علاوه بر نظم خاص این کتاب در لفظ و معنی و شیوه منحصر به فردی است که در فصاحت و بیان و محتوای بلند در مورد نظام‌ها و احکام دارد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ترجمه به هر زبانی که باشد می‌تواند این ویژگی‌ها یا دست کم بعضی از آنها را در بر گیرد یا این که همه آنها را از بین می‌برد؟ این همان موضوعی است که ابعاد بحث ما را در این زمینه معین می‌کند.

۱. الکنکون، چاپ سنگی، ص ۲۰۸ و چاپ مصر، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۳۸۸.

در حقیقت باید گفت: ترجمه تحت اللفظی، در درجه اول، دلایل اعجاز قرآن را، به خصوص آن دلایلی را که مربوط به شیوه بیان و درحد بالای بلاغت است، از بین می برد، همان گونه که قداست قرآن را نیز در بر نمی گیرد. از این رو احکام شرعی که به عنوان خاص قرآن جاری است، بر آن جاری نمی شود، و سرانجام چه بسا در رساندن مطلب خیانت هم شده باشد، اگر چه در بیشتر موارد چنین نباشد. اما ترجمه آزاد که به نظم متن اصلی مقید نیست، هر چند مانند ترجمه تحت اللفظی دلایل اعجاز را ندارد و نیز عنوان قرآن در آن نیست، ولی معنای مقصود را می رساند؛ البته در صورتی که شرایط لازم را داشته باشد. و اینک تفصیل مطلب:

□ ترجمه تحت اللفظی قرآن

ترجمه تحت اللفظی اگر به صورت همانندسازی کلمات باشد، معنای آن این است که مقصود را از قالب لفظی آن به قالب دیگری بریزند که از هر جهت شبیه قالب اول است، جز این که زبان دیگری است، و این کاری است که هرگز درباره قرآن نمی توان آن را انجام داد؛ زیرا آوردن مانند قرآن از لحاظ نظم و شیوه، همان چیزی است که قرآن نوع بشر را با آن تحدی کرده و از او خواسته است که اگر می تواند مانند قرآن را بیاورد؛ و تجربه محال بودن آن را ثابت کرده است. اما اگر همانندسازی نباشد و مترجم کلامی را انشا کند که تا حد ممکن شبیه قرآن باشد، این کار به خودی خود ممکن است ولی بسیاری از امتیازات لفظی و معنوی را که قرآن دارای آنهاست و همان ها دلایل اعجاز قرآن به شمار می آیند، از دست می دهد؛ همان گونه که اگر کلام به غیر لفظ و نظم و زبان خود تغییر داده شود، این دیگر کلام متکلم اول نخواهد بود؛ زیرا از پایه های مهم کلام هر گوینده ای همان کلمات و تعبیر و نظم و شیوه ای است که در کلام او آمده است، و اگر یکی از آنها تغییر داده شود، از کلام او بیگانه می شود و دیگر کلام او نخواهد بود؛ و این مطلبی است که نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

حال اگر کلام، کلام خاصی باشد که دارای قداست ویژه ای است و به اعتبار این که از متکلم خاصی است احکام خاصی داشته باشد، با تغییر شکل کلام آن خصوصیت از بین می رود، تا چه رسد به این که تغییر در کلمات و الفاظ در زبان دیگری باشد و اسلوب آن نیز اندکی دگرگون شده باشد؛ و این کاری است که ناگزیر در ترجمه تحت اللفظی اتفاق می افتد.

ترجمه آزاد (تفسیر گونه)

ترجمه آزاد همان ترجمه معنوی است که مقید به نظم متن اصلی نیست و اگر ضرورت ایجاب کند با نظم متن مخالفت می‌کند. این نوع ترجمه کار معقولی است و با ترجمه تحت اللفظی این تفاوت را دارد که تمام معنی را می‌رساند، هر چند که در دو موضوع نخست با آن مشترک است: (یکی این که دلایل اعجاز و خصوصیات لفظی که در متن اصلی است از میان می‌رود، و دیگر این که احکام قرآن بر آن جاری نمی‌شود). ولی رساندن معنی به طور کامل از ویژگی‌های این نوع ترجمه است، مشروط بر این که مترجم دقت کند و به تمام جهات معنای مقصود احاطه داشته باشد.

صاحب این نوع ترجمه بر آن است که معنای مورد نظر را ارائه کند و مقصود کلام را بیان نماید؛ و این نوعی شرح و تفسیر است ولی در یک قالب لفظی که تا حد امکان با اصل متناسب است و غالباً از جهت نظم و ترتیب و حتی شیوه بیان با اصل مطابقت دارد، البته اگر چنین کاری ممکن باشد و زبان دوم از لحاظ اصطلاحات و فنون محاوره در بیشتر موارد، نزدیک به زبان اصلی باشد. و روشن است که زبان‌های ملت‌های همسایه از نظر تعبیر و بیان به یکدیگر نزدیک‌اند.

ترجمه معنوی یا ترجمه آزاد از قدیم در محافل علمی و ادبی روشی پسندیده و معمول بوده است، و این وسیله‌ای مناسب برای گسترش دعوت اسلام در میان مردم با داشتن لهجه‌های گوناگون، به شمار می‌رود و سیره مسلمانان همواره بر آن جاری بوده است. و شک نیست که عرضه کردن مفاهیم و حقایق والای قرآنی به صاحبان عقل و اندیشه از ملت‌های دیگر، بهترین وسیله برای انجام مسؤولیت الهی است، همان مسؤولیتی که بر عهده این امت است^۱ و جز با بیان و ترجمه نصوص اسلامی (کتاب و سنت) و عرضه آن با زبان‌ها و لهجه‌های معروف ملت‌ها امکان پذیر نیست. به همین جهت است که ترجمه قرآن به صورت صحیح، یک ضرورت تبلیغی است که حقیقت اسلام و واقعیت قرآن آن را طلب می‌کند.^۲

خطرهای ترجمه قرآن

از دانشمندان اسلامی کسی را سراغ نداریم که به ممنوع بودن ترجمه قرآن قائل شده

۱. بقره / ۲ / ۱۴۳.

۲. ابراهیم / ۱۴ / ۴.

باشد. اعتقاد به عدم جواز ترجمه قرآن، در عصر متأخرین پدید آمد (یعنی در قرن گذشته، در ترکیه عثمانی و توابع آن مانند سوریه و مصر). و شاید این ممنوعیت یک اندیشه استعماری و تبشیری باشد که خواسته‌اند اسلام را بدین وسیله محاصره کنند و از گسترش تعلیمات روح بخش آن در مناطق غیر عربی جلوگیری نمایند.

دکتر علی شواخ می‌گوید: اگر تدبیر و تعمق کنیم، خواهیم دید که قول به منع ترجمه قرآن همزمان با فتوای مسیحیان عرب و استعمار در بلاد اسلامی است. آنان سعی کردند که به هر وسیله‌ای مسلمانان را مسیحی کنند؛ از این رو به فرستادن مبلغ در لباس‌های گوناگون اکتفا نکردند، بلکه حتی تدریس زبان عربی را در مستعمره‌های عربی مانند شمال آفریقا ممنوع کردند، و ظاهر امر این است که خواستند با جلوگیری از ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر، اسلام را در محاصره قرار دهند؛ زیرا مسلمانان غیر عرب، با زبان عربی آشنایی نداشتند و ترجمه قرآن را به زبان‌هایی که می‌دانستند، نمی‌یافتند و میدان برای ادیان دیگر خالی بود... یکی از مبلغان (و به تعبیر درست‌تر، یکی از کسانی که مردم را نصرانی می‌کرد) به یکی از دانشمندان ساده‌مسلمان گفته بود: «قرآن به راستی معجزه است و بلاغت آن به گونه‌ای است که قابل ترجمه نیست!» و آن دانشمند ساده با خوشحالی گفته بود: «الفضل ما شهدت به الاعداء!» آن‌گاه در این باره سخنرانی کرده و مقاله نوشته بود که ترجمه قرآن دشوار یا محال است؛ و کسانی هم که از او پیروی کرده بودند، در گام بعدی گفته بودند: «ترجمه قرآن جایز نیست».

اما انسان تدبیر می‌کند و خدا مقدر می‌سازد. مسیحیانی که این اندیشه را مطرح کردند، پنداشتند که عرب‌ها دیگر قرآن را به زبان‌های دیگر ترجمه نخواهند کرد. البته گمان آنها درباره عرب‌ها درست بود، ولی دیگر ملت‌های مسلمان از غیر عرب زبانان، به شهادت تاریخ، به این موضوع اهتمام ورزیدند و دانشمندانی که عربی می‌دانستند قرآن را به زبان‌های مختلف ترجمه کردند تا کسانی که عربی نمی‌دانستند آن را بخوانند.

سپس دکتر شواخ اضافه می‌کند: و این گونه برای ما روشن می‌شود که حرکت بر ضد ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر، تنها در کشورهای عربی و به خصوص در دولت عثمانی بوده است.^۱

استاد شاطر، رهبر مخالفان ترجمه قرآن، با همین شیوه دلایلی را در مورد منع از ترجمه بیان کرده و خطرهایی را که از ترجمه قرآن به زبان‌های بیگانه بر حصار محکم اسلام یعنی

۱. دکتر علی شواخ اسحاق: معجم مصنفات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۳.

قرآن وارد می شود بر شمرده است، که ما مهم ترین آنها را ذکر می کنیم. می گوید:

۱. ترجمه قرآن را ضایع می کند، همان گونه که تورات و انجیل از ناحیه ترجمه به زبان های دیگر ضایع شدند و اصل این دو کتاب با ضایع شدن زبان آنها از بین رفت. پس بیم آن می رود که خدای نکرده بر سر قرآن همان بلایی بیاید که بر سر تورات و انجیل آمد.^۱ ما در پاسخ می گوئیم: این یک قیاس مع الفارق است؛ زیرا علت ضایع شدن تورات و انجیل، مخفی کردن اصل آنها از عموم و نشان دادن ترجمه تحریف شده آنها به مردم بود که با هدف فریب آنان انجام گرفت. دانشمندان یهود و نیز کشیشان با تحریف تعالیم عهدین با آنها بازی کردند. آنان الفاظ عهدین را تحریف نمی کردند، بلکه معانی آنها را تحریف می کردند. چون توان تحریف الفاظ را نداشتند، به تفسیر نادرست آن پرداختند و آن را به عنوان تعالیم اصیل الهی به مردم ارائه کردند.

خداوند درباره تورات می فرماید: ...الكتاب الذي جاء به موسى نوراً وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيراً... (انعام / ۹۱/۶) ... کتابی که موسی آن را آورد و نور و هدایت برای مردم بود، شما آن را در کاغذها قرار داده، قسمتی را آشکار می کنید و بسیاری را پنهان می دارید. (منظور این است که بعضی از آن را آشکار می سازید ولی بسیاری از آن را پنهان می دارید).

ما در موضوع تحریف کتاب گفته ایم که تحریف عهدین به صورت تحریف در معنای آنها بوده یعنی آنها را تفسیر نادرست می کردند، و این همان کاری است که در ترجمه های عهدین صورت گرفت و نه در متن اصلی آنها. خداوند می فرماید: قل يا اهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التوراة والانجيل وما انزل اليكم من ربكم (مانده / ۶۸/۵)؛ بگو: ای اهل کتاب! شما بر چیزی نیستید تا این که تورات و انجیل و آنچه را که به سوی شما نازل شده است بر پا دارید. و فرموده است: قل فاتوا بالتوراة فاتلوها ان كنتم صادقين (آل عمران / ۹۳/۳)؛ بگو: تورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید اگر راست می گوئید. بنا بر این، فاجعه بزرگ در این بود که آنان متن اصلی عهدین را از مردم پنهان کردند؛ و این علت اصلی از بین رفتن آنها شد نه ترجمه آنها. اما قرآن کتابی است که مسلمانان نسل به نسل آن را در اختیار دارند، بلکه همه مسلمانان جهان، از مسلمان معتقد گرفته تا محقق پژوهشگر، متن قرآن عزیز را حفظ و حراست می کنند. خداوند فرموده: انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون (حجر / ۹/۱۵)؛ (همانا قرآن را ما نازل کرده ایم و ما نگهبان آنیم). یعنی قرآن را در سینه های مردم و به دست مردم، هم دوستان و هم

۱. محمد مصطفی شاطر: القول السديد في حكم ترجمة القرآن المجيد، ص ۱۵-۱۶.

دشمنان حفظ می‌کنیم. و این خود یک معجزه جاویدان قرآنی است.

۲. طبعاً میان ترجمه‌ها اختلافاتی وجود دارد؛ چون سلیقه‌ها بلکه عقیده‌های مردم مختلف است و آنها را به هر جا می‌کشاند. همچنین استعدادها در فهم معانی قرآن و ترجمه آن و درک آراء مختلف، متفاوت است، و اختلاف در ترجمه‌های قرآن آثار نامطلوبی دارد؛ زیرا اختلاف در ترجمه، اختلاف در استفاده و استنباط احکام و آداب شرعی را به دنبال دارد و هر گروهی بر حسب آنچه از ترجمه می‌فهمد نظر می‌دهد، و شاید میزان اختلاف آن را با سایر ترجمه‌ها نداند.^۱

پاسخ این که: این سخن خارج شدن از فرض مسأله است؛ زیرا ترجمه ضوابطی دارد که باید مراعات شود، به خصوص ترجمه قرآن کریم که باید تحت نظارت یک هیأت رسمی و گروهی از دانشمندان و ادیبان متخصص و زیر نظر یک حکومت اسلامی مقتدر باشد و فرصتی برای دست‌اندازی بیگانگان نگذارد که قرآن را قطعه قطعه کنند. رسم الخط آن نیز باید با اصول معین باشد تا آن را از اختلاف و اضطراب حفظ کند.

۳. قرآن در بسیاری از آیات خود حقایق پیچیده‌ای دارد که گاه بر بسیاری از دانشمندان پوشیده مانده است و گاه کسانی که پس از آنان آمده‌اند آنها را فهمیده‌اند. در این مورد مثال‌های متعددی وجود دارد. پس اگر قرآن را با اطلاعات امروز خود ترجمه کنیم، فردا اگر علم در سطح بالایی قرار گرفت و از حقایق قرآن چیزهایی کشف شد که قبلاً پوشیده بود، در این شرایط آیا خود را تخطئه کنیم و به همگان اعلام نماییم که ترجمه دیروز ما غلط بوده و صحیح غیر از آن است؟ مردم به ما چه می‌گویند؟ و چه تضمینی برای اطمینان یافتن آنان به ترجمه امروز ماست، همان گونه که به ترجمه دیروز اطمینان یافته بودند؟ سپس استاد شاطر برای این موضوع مثال‌های زیر را ذکر می‌کند:

الف. قول خداوند: **ومن كل الثمرات جعل فيها زوجین اثنين** (رعد / ۱۳ / ۳)، که مفسران قدیم، «زوجین» را به دو صنف تفسیر کرده‌اند، آن گاه علوم جدید آمد و پرده از روی معنای درست برداشت و آن این که در هر میوه‌ای نر و ماده وجود دارد. وی می‌گوید:

اگر ترجمه مطابق با تفسیر اول باشد، این حقیقت جدید برای خواننده آن مخفی می‌ماند. **ب.** قول خداوند: **والله الذی ارسل الریاح فتثیر سبحاً فسقناه الی بلممیت** (فاطر / ۳۵ / ۹)، که در این آیه واژه «تثیر» به «سوق می‌دهد» تفسیر شده است و بدین گونه معنای بدیعی که معجزه

۱. القول السدید، ص ۱۷-۱۸.

قرآن کریم است از بین رفته، و آن این است که «تثیر» از «اثاره» است که به معنای تهییج و تحریک است، مانند تحریک غبار و دود. و این مبدأ کار تبخیر و باران سازی است، چون تبخیر از حرارت مرکزی و حرارت جوئی و باد حاصل می شود؛ یعنی در تبخیر این سه عامل لازم است؛ سپس بادهای بخارها را حمل می کنند تا آن جا که خدا بخواهد. این معنی برای این آیه اخیراً آشکار شده است.

ج. قول خداوند: **و فرعون ذی الاوتاد** (نجر / ۸۹ / ۱۰). مفسران «اوتاد» را به کثرت لشکر معنی کرده اند، و یا این که آن چهار تا میخ بوده که مردم را با آن شکنجه می کرده اند، ولی اکنون روشن شده که منظور از آن همین اهرام است که شبیه کوه هستند، و قرآن از کوه ها به عنوان «اوتاد» یاد کرده است: **الم نجعل الارض مهاداً والجبال اوتاداً** (نبا / ۷۸ / ۶-۷).

د. قول خداوند: **والارض بعد ذلك دحیها** (نازعات / ۷۹ / ۳۰). بعضی از مفسران «دحو» را به «گسترش» معنی کرده اند؛ اگر به این معنی ترجمه شود، مفهومی که «دحو» دارد از بین می رود و آن گرد غیر کامل است (مانند گردی تخم مرغ) علاوه بر حرکت به دور خود. و مردم منطقه صعیده که ریشه بسیاری از آنان عرب است، به تخم مرغ «دحو» یا «دحی» یا «دح» می گویند.

ه. همچنین اگر قول خداوند: **یکور اللیل علی النهار ویکور النهار علی اللیل** (زمر / ۳۹ / ۵)، به گونه ای که بعضی از مفسران گفته اند ترجمه شود،^۱ معنایی که از آیه استفاده می شود از بین می رود، و آن کروی بودن زمین است؛ زیرا لازمه گرد بودن و قوسی بودن نور، گرد بودن آن چیزی است که نور بر آن می تابد؛ چون روشنائی و تاریکی، شکل همان جسمی را می پذیرند که بر آن واقع شده اند. حال اگر آیه به همان معنای «پوشش» ترجمه شود و سپس دلیل بر صحت معنای دوم دلالت کند، در این صورت معجزه ای از معجزات قرآن را از دست داده ایم. سپس استاد شاطر می گوید: بیم آن دارم که این حدیث شریف درباره ما صدق کند که فرمود: شما از سنت های پیشینیان و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر به لانه سوسماری درآیند، شما نیز از آنان پیروی می کنید. گفتند: ای پیامبر خدا! مقصود شما یهود و نصاری هستند؟ فرمود: پس کیست؟!^۲

دفاع کوبنده

استاد محمد فرید وجدی از مشروعیت ترجمه قرآن به زبان های بیگانه، به خوبی دفاع

۱. «تکویر» را به «پوشاندن» تفسیر کرده اند.

۲. مسلم: صحیح، ج ۸، ص ۵۷. رجوع شود به: القول السدید، ص ۲۱-۲۶.

کرده و به اعتراض استاد شاطر چنین پاسخ داده است:

ما معتقدیم قرآن کتابی است که شگفتی‌های آن پایان نمی‌پذیرد و عمق آن ناپیداست. همان‌گونه که استاد شاطر عقیده دارد. ولی در این مطلب آن چنان غلو نمی‌کنیم که قرآن را به مرحله تعطیل بکشانیم و آن را طلسمی بدانیم که اندیشه‌ها از درک آن عاجز است و حقیقت آن در دسترس بشر نیست؛ چرا که این طرز تفکر با خود قرآن در تضاد است، چون قرآن در آیات متعددی خود را به عنوان نشانه‌های روشن معرفی کرده و این که قرآن نازل شده تا مردم در آیات آن تدبیر کنند؛ حتی خداوند می‌فرماید: *ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر* (قمر / ۵۴ / ۲۲)؛ یعنی ما این قرآن را آسان کردیم تا مردم از آن پند گیرند.

این آیه در یک سوره چهار بار تکرار شده است؛ پس روانیست بگویم چیزی که خداوند آن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان کرده، یک معماست و کشف آن امکان ندارد و طلسمی است که نمی‌توان آن را گشود.

آری مفسران بعد از قرن‌های اول و دوم بعضی از فنون را به عنوان وسیله برای فهم قرآن وضع کردند تا قواعد لغت از قبیل نحو، معانی، بیان و بدیع ضبط شود و بدین وسیله خواستند در روشن شدن آیات تعمق بیشتری به عمل آید. بیشتر اینها فقط جنبه وسیله دارد و معانی قرآن هرگز از دایره فهم بشر بیرون نیست و هیچ کس ادعا نکرده که قرآن، به خصوص آیات محکم آن، در عصری از عصرها فهمیده نشده است؛ و اساساً چگونه می‌توان گفت که آیات محکم قرآن قابل فهم نیست؟ در حالی که همه دین از عقاید گرفته تا عبادات و معاملات، بر پایه آیات قرآن استوار گشته است.

بنا بر این گروهی که برای ترجمه قرآن تعیین می‌شود، در مفاهیمی که پیشوایان تفسیر مقرر کرده‌اند، نظر خواهند کرد، و اگر در بعضی از آنها میانشان اختلافی بود، آنچه را که اکثریت قبول دارد انتخاب خواهند نمود و در حاشیه به بقیه احتمالات هم اشاره خواهند کرد، و به این صورت ترجمه تمام آراء را در بر خواهد گرفت.

چنین است در مورد آیات مربوط به اعتقادات و عبادات و معاملات. اما آیات مربوط به خلقت و تاریخ و نیز آیات متشابه را آن گروه بدان گونه که در زبان عربی احتمال داده می‌شود ترجمه خواهد کرد و به شرح آن خواهد پرداخت. در آیاتی مانند: *والله الذی ارسل الریاح فتثیر سحاباً...* گروه تفسیری آن را بررسی می‌کند و معنای درست آن را در اختیار گروه ترجمه قرار می‌دهد تا آن را ترجمه کند بدون این که به معانی علمی آن اشاره نماید، ولی در ترجمه «تثیر»

سعی می‌کند و از ه‌ای را انتخاب کند که تمام خصوصیات لغوی این کلمه را داشته باشد^۱ و معانی علمی آن را به اندیشه‌های خوانندگان و‌گذار می‌کند تا از وقوع در مثل این خطای بزرگ که استاد شاطر دچار آن شده است^۲ در امان باشد، و قرآن را از احتمالاتی که ممکن است دانش کنونی از آن رجوع کند، حفظ نماید، چون طبع علم چنین است که همواره در حال تغییر است.

سپس فرید وجدی می‌گوید: در این جا می‌توانیم بگوئیم: اگر روش استاد شاطر را در تفسیر و ترجمه آیات قرآنی بپذیریم، سپس علم از رأی خود برگردد، آیا باید ترجمه قرآن را اعاده کنیم و یا آن را با همان خطایی که دارد رها سازیم؟ ولی در ترجمه باروشی که ما گفتیم جای این گونه کارها نیست، چون کلمه به مرادف خود ترجمه شده بدون آن که شرح و بیان داشته باشد. در حقیقت بیان آن به فهم خوانندگان و‌گذار شده است، همان گونه که و‌ازه در خود قرآن نیز از چنین حالتی برخوردار است...^۳



من فکر می‌کنم استاد شاطر در استشهاد به آیاتی که از آنها سخن رفت، اشتباه کرده است؛ گذشته از این که خطر اختلاف در ترجمه، از خطر اختلاف در تفسیر بیشتر نیست، و اصولاً گریزی از این اختلاف وجود ندارد.

استاد وجدی آیات را به روشی که مخالف رأی استاد شاطر است بیان کرده و ما آنها را به ترتیب ذکر می‌کنیم:

اما آیه نخست که درباره آن گفته است: علم جدید برای ما کشف کرده که هر میوه‌ای نر و ماده دارد، این خطاست؛ زیرا میوه‌ها نر و ماده ندارند، بلکه نر و مادگی در اندام‌های گل‌هاست نه میوه‌ها. گاهی در یک گل، اندام نر و ماده هر دو وجود دارد، و گاهی این اندام‌ها در دو گل از یک درخت و یا در دو درخت مستقل است و این تلقیح نباتی از قدیم معروف بوده، حتی عرب جاهلی آن را می‌دانسته است، و آنها نخل‌ها را تلقیح می‌کردند، و این معنی بر مفسران قدیم پنهان نبوده است و به همین سبب آیه را بر حسب ظاهر لغوی آن تفسیر کرده‌اند، و صحیح هم همین است؛ به خصوص پس از ملاحظه آیه دیگری که در آن، توصیف دو باغی که خدا به پرهیزگاران و‌عه کرده، آمده است: **فیهما من کل فاکهة زوجان** (رحمن ۵۲/۵۵). این آیه

۱. و‌ازه «تثیر» در ترجمه‌های فارسی به معنای «برمی‌انگیزد» آمده است که دقیقاً با معنای کلمه در زبان عربی مطابق است.

۲. به زودی موارد اشتباه او را بیان خواهیم کرد.

۳. نک: استاد محمد فرید وجدی، الأدلة العلمية علی جواز ترجمة معانی القرآن، ص ۲۸-۳۰ (ضمیمه شماره ۲، مجلة الازهر، ربیع الاول ۱۳۵۵).

را به هیچ وجه نمی توان به معنایی که استاد گفته است حمل کرد.

آیه دوم که در آن واژه «تثیر» را به معنای عمل تبخیر به وسیله حرارت و باد، دانسته، در علم طبیعت معروف است که عمل تبخیر در آب ها و رطوبت ها بر اثر حرارت مرکزی زمین و حرارت آفتاب انجام می گیرد و بادهای نقشی در آن ندارند، و کسی از دانشمندان این را نگفته است. دانشمندان از پانصد سال پیش از میلاد مسیح، پیدایش بخارهای زمینی را که تشکیل دهنده ابرهاست می شناختند. این کتاب های طبیعی قدیم است که شاهد بر مطلب است و علم جدید آن را کشف نکرده است.

در آیه سوم نیز که پنداشته منظور از «اوتاد» اهرام است، نمی توان با او هم عقیده شد؛ زیرا علت این که به کوه «وتد» یا میخ گفته می شود، این است که در حفظ زمین از لرزش و تلاشی تأثیر دارد، و آن به ضخامت و صلابت کوه بر می گردد؛ و می دانیم که میان کوه ها و بزرگ ترین هرم از اهرام مصر تناسبی وجود ندارد، چون ارتفاع آن به صد و پنجاه متر و طول قاعده آن به سیصد و سی و سه متر می رسد؛ و این کجا و کوه «هیمالیا» کجا، که ارتفاع آن به هشت هزار و هشتصد متر می رسد و قسمت شمال هند را فرا گرفته است؟! یا کوه های «آند» در آمریکای جنوبی که طول قاعده آنها به هفت هزار کیلومتر بالغ می شود و ارتفاع آنها چندین هزار متر است. خلاصه این که بلندترین هرم با کوچک ترین قله از قله کوه های زمین مساوی نیست؛ بنا بر این، اطلاق «وتد» بر آن صحیح نیست، چون مناسبتی میان آنها وجود ندارد. از این گذشته اهرام مصر، قبور فراعنة مصر است که حدود سه هزار سال از فرعون زمان موسی جلوتر بودند. پس چگونه اینها را به فرعون زمان موسی نسبت می دهد؟!

در آیه چهارم و پنجم، آنچه ذکر کرده، یک احتمال است و شاید آیه بر آن دلالت کند، ولی یک مطلب حتمی نیست؛ آن هم احتمالی است مانند سایر احتمالات که در آیه داده می شود، همان گونه که حضرت علی (ع) فرمود: «القرآن حمّال ذو وجوه»، ولی این مطلب ربطی به موضوع و مسأله امکان ترجمه به شکلی که احتمالات لفظ مانند متن اصلی باقی بماند، ندارد. به هر حال، ترجمه به خودی خود با احتمالاتی که در واژه های قرآنی داده می شود منافات ندارد، مشروط بر این که بر اساس درست صورت بگیرد، همان گونه که استاد و جدی گفت و دیدیم.^۱



۱. نک: الأدلة العلمية، ص ۳۵۳۱.